

همانطق

ما

و

# میرزا ملکم خان های ما

درباره روشنفکران و سخنوران این زمانه و آن زمانه گروهی بر آن بوده و هستند که ارزش هر سخن در هماهنگی گفتار و کردار هر سخنور نهفته است. هر گفته بخودی خود ارزنده نیست. نخست باید سنجید که آن گفته را چه کسی در کجا و برای چه گفته است. زیرا که سرچشمه اندیشه « خاکی » است و الهام از تجربه و عمل دارد. پس وجود آدمی را اندیشه و وجدان او مشخص نمیکنند بلکه « وجود آدمی » است که تعیین کننده اندیشه و وجدان اوست و در این زمینه وزیر برای یافتن این هماهنگی شعر « برآئه » (۱) شاعر فرانسوی را میآورند که میسرود:

**« من زندگی میکنم تا نغمه بسرایم  
ای خداوندگار من چنانچه منعم کنی  
نغمه خواهم سرود تا زندگی کنم »**

دولت ناصرالدین شاه سخت خرسند است. از اختخاراتش هم گریزان نیست. چشم داشت خلعت و انعام و پاداش نیز دارد. اگر دست نهد رشوه هم میگیرد و آن چنان حرص پول میزند که خریص تر از او در آن روزگار بیاد نداریم و مانند همه خریص های این جهان مثال « هرچه میدادند میگفت کم است » درباره او سخت صادق است. گزارشی از او نیست که لااقل چند سطر آن مربوط به درخواست پول و مقرری نباشد. با اینکه بقول همکارانش حتی در اول کار و خدمت حقوق و انعام او را « مضاعف » میدادند (۶) و در آخر کار و دوران وزارت و سفارت هم بگفته اعتمادالسلطنه سالی « بیست هزار تومان از دولت ایران می گرفت » (۷) و باز می نوشت: « بنده بواسطه پریشانی و بی پولی در لندن ناخوش و مجبوس ماندم » (۸) و یا « اولیای دولت هنوز معتقد باین قانون اصلی نیستند که باید به نوکر هیچ خدمت رجوع نکرد مگر پس از آنکه مخارج آن خدمت را به نوکر رساند » (۹) تا این حد که « این روزها بحدی کار ( بی پولی ) بر من سخت شد که خواستم مطلب را به لارده دریی رجوع کنم » (۱۰) و سرانجام: « میان پناه و سایر چاکران دیوان یک فرق عظیمی هست که در خدمت بندگان عامی مگر و قصر صریح شده است فرق مزبور اینست که سایر نوکرهای دیوان حاضر نیستند که بدون پول جمیع خدمات دنیا را با کمال جرات بعهده بگیرند ، بنده عکس آنها هستم و همیشه عرض کرده ام که اگر قبل از خدمت بنده پول کافی بلکه پول زیاد ترسانید از من بقدر ذره کار سازی نخواهد شد ... بنده در صورت داشتن پول زیاد نوکر ناقابل هستم پس تصور بفرمائید بدون پول چه نوع باز بی معنی خواهم بود » (۱۱) حتی به ناصرالدین شاه: « از ملاحظه عریضه سابق حکماً این معنی بخاطر خواهد رسید که ملکم چرا آنقدر طمع پول پیدا کرده است ! » (۱۲). هر چند که مدعی است هر بار که حرف پول میزند یک هفته از شدت ناراحتی به بستر می افتد!

درباره روشنفکران و سخنوران این زمانه و آن زمانه گروهی بر آن بوده و هستند که ارزش هر سخن در هماهنگی گفتار و کردار هر سخنور نهفته است. هر گفته بخودی خود ارزنده نیست. نخست باید سنجید که آن گفته را چه کسی در کجا و برای چه گفته است. زیرا که سرچشمه اندیشه « خاکی » است و الهام از تجربه و عمل دارد. پس وجود آدمی را اندیشه و وجدان او مشخص نمیکنند بلکه « وجود آدمی » است که تعیین کننده اندیشه و وجدان اوست و در این زمینه وزیر برای یافتن این هماهنگی شعر « برآئه » (۱) شاعر فرانسوی را میآورند که میسرود:

اگر بخواهیم یا چنین داوری از نویسندگان و متفکران گذشته یاد کنیم باید بگوئیم در تاریخ اندیشه های قرن پیشین ما ، چهره ای دوگانه تر از ملکم خان نیست ، برخلاف هم صراحتش میرزا آقا خان کرمانی ، فتحعلی آخوندزاده و سیدجمال الدین اسدآبادی که راهی نسبتاً هموار برگزیدند و به پیروند و عقایدشان چه درست و چه نادرست تا اندازه ای با اعمالشان یکسان می نمود ، ملکم را در گفتار و کردار از این هماهنگی بهره ای نبود ، سخنی با عملش هرگز در یک جوی نصیرت و داستان زندگیش گره یک دروغ نرود که در دو پرده بود ، ملکم در خدمت دولت و ملکم در خدمت ملت . ملکم دولتخواه در لباس ملتخواهی و ملکم خودخواه در لباس اصلاح طلبی - از همانگونه افرادی که می پندارند رهائی جهان در رهائی آنهاست و دنیای کوچکشان چهارچوبی است از نقش خود و در راه نفع خود . بجزرات می توان گفت آنچه ملکم بعنوان اصول ترقی و غیب گوئی و چاره جوئی برای دولت و ملت بی خبر ایران ارائه میداد جزئی از عقاید استعماری آن روزگار بشمار میرفت و او هم چنانکه خواهیم دید نه تنها در نفوذ استعمارگران و مستعمره چیان بایران نقشی بسزا داشت بلکه در برهه های از زندگی جزو همانان بشمار میرفت .

باید از ملکم دست برداریم ، اگر سخن سیدجمال الدین را بیذیریم که می گفت فیلسوف کسی است که فلسفه اش راه زندگی بیاموزد (۲) ، و یا اگر بگفته میرزا آقاخان معتقد باشیم که معتقد بود: « برای اینکه بمقام انسانیت برسیم باید نخست خود را باصلاح حال خود و نزدیکان خود بدانیم ، سپس به آشنایان و همسایگان بپردازیم . بعد اهل وطن را گرامی داریم ، پس از آن ملت خود را پرستاری کنیم » (۳) آخوندزاده هم در اشتباه بود هنگامیکه در عالم خیال برای ملکم نامه می نوشت و او را آوازه ای همانند خود می انگاشت و می گفت: « ای مثل من غمزه و با رزوها نرسیده و در هر جا تیرش بخاطر رفته ...! » (۴) . زیرا ملکم در زندگی کم و کسری نداشت و بهر آنچه میخواست رسیده بود . از هفتاد سال (۵) عمر او (۱۹۰۸-۱۸۳۴/

القاب را نیز به سختی طالب است و اعتقاد دارد که لقب باعث حفظ آبروی ایران در خارج است و با شایستگی سفارت و سفیر بستگی تمام دارد و در این باره در گزارشی به وزیر امور خارجه ایران هشدار میدهد و از او میخواهد که کمبود القاب او را از ناصرالدین شاه بخواهد و می نویسد: « ماموریت بنده کاملاً مهیاست . نقص جزئی که باقیمانده فقط در صورت ظاهری سفارت است ... مرحوم سپهسالار مکرر باین مقام آمده که از جانب دولت علیه بعضی التفاتی نمایان در حق بنده ظاهر سازد ... مکرر گفت

کار  
بان را  
آنها  
از معنی  
مومن ،  
های از  
خسان  
حتی  
معانی  
خیال  
زنها و  
فته اند.  
ب شعر  
شید و

این نشان اقدس که بمسینه من است بندگان اقدس به شما اعطا فرمودند و مال شماست. در سفر دوم وقتی سمرقند مأمور برلین شدم چون میدانست که در سفر نگتان اسباب عمده پیشرفت عیال سمرقند است گفت به عیال شما نشان آفتاب مرحمت شد. بعد وقتی در کنگره برلین مقصود مأموریت بنده بطوری که هیچکس منظر نبود به عمل آمد فی الفور به بنده نوشت که شما سفیر کبیر هستید و از آن روز در جمیع تلغرافهای خود بنده را سفیر کبیر قرار داده و به خط خود نوشت که شما جناب امجدشرف هستید... حتی یک وقتی بمن نوشت لقب نظام الدوله و مشیرالدوله مال شماست... الان بهمان قدر نیازمندی و از روی صد قسم شرمساری و خاکساری از آستان مکرمت همایون و از مرحمت و لینعت حقیقی خودم. استدعا و تمنا و اصرار و التماس می کنم که این التفاتهای ناتمام را در حق بنده از روی کمال ندرت و مروتی مبنی بر فرمایند... در این ده سال از برای عموم همگان بنده پنج شش درجه ترفیع مقام حاصل شده است... عرض بنده فقط اینست که این القاب و التفاتهای ظاهری بی آنکه ضرری به دولت علییه داشته باشد از برای بنده اسباب پیشرفت کلی خواهد شد و یقین است که به واسطه این القاب معنی و ظاهر سفارت در هر مقام نهمتره بیشتر جلوه خواهد کرد... « (۱۳) »

در اثر اینگونه پافشاریها و التماس و تمناس که ملکم در ۱۲۸۸ لقب ناظم الملک گرفت و چون معلوم شد که اصولا از « آغاز جوانی... پرستار و ستایش گزار روزگار نامدار » ناصرالدین شاه بود و گفته عایش را همواره با دل خرسند و کردهایش را به چشم خوشنودی دیده بودند پس در ۱۲۹۹ واجب آمد که در سزاگاری این کوششها او را « به پیرایه ناظم الدولگی » مفتخر نمایند (۱۴) و نیز او اجازه داشته باشد که لقب « پرنس » و یا شاهزاده را نیز بنام خود اضافه کند و پرنس ملکم خان ناظم الدوله خوانده شود. خان ملک ساسانی که بروحیه او نیک آشنا بود. می نوشت ملکم دولت ایران را تهدید می کرد که اگر به او عنوان وزیر مختار دولتمند ندهند همه اسرار دولتی را به عثمانی ها خواهد فروخت (۱۵). گرچه معلوم نیست که این القاب در لندن بجهت کار میباید و مفهوم الدوله و یا السلطنه را فلان فرنگی چگونه درمییافت و کمبود آن چگونه و از چه راه مأمور سیاسی و روابط خارجی دولت ایران اثر می گذاشت، در حال برای ملکم خان اهمیت بسزا و خاصی داشت. ملکم بگرفتن نشان نیز مایل بود و تا قبل آمد (۱۶) و بعدا به هنگام سفر ناصرالدین شاه بفرنگ کار ساختن نشان نیز با او گفتار شد. نظر آقا سفیر ایران در پاریس (۱۷) در گزارشی می نویسد: « کار ساختن نشان ها را فدوی بمسبب اطلاعی که داشت بمیرزا ملکم خان واگذار نمود... صورت حساب ها را که جمع کرده اند و باید پول بدهم هفت هزار و شصت و دو نفران میشود » (۱۸)

در این برهه از زندگی که سرچشمه اندیشه های او نیز هست ملکم مایه امیدواری اولیای دولت ناصری است. ناصرالدین شاه خود از ملکم بدینگونه یاد می کرد گاه می نوشت: « وزیر خارجه: ملکم، تو فکر خوب و با منسی این دولت است. مکرر بتو حکم شد چیزی فکری کن و عرض کن. از هیچ چیز مضایقه ندارم. حقیقتاً از جانب تو کوتاهی شده است البته عرض می کنم (۱۹) گاه می گفت « امیر نظام: خودتان میدانید من از آدم عاقل خیلی خوب میباید بخصوص میرزا ملکم خان که آدم عاقل و درستی است » (۲۰) هنگامی هم که از او ناامید میشد باز دوستانه می نوشت: « ملکم هیچ کاری بجزر قصبه لویی ندارد. هیچ کاری هم (در رفع اختلاف ایران و عثمانی) از او ساخته نخواهد شد. پول مفتی باید باو بدهیم بخورد... باین تلخی و سختی پول بگیرد و هیچ فایده هم نداشته باشد » (۲۱). صدراعظم نیز از او ناخوشنود نبود و می گفت « آفرین براو که هیچ در خدمتگزاری شما (امین الملک) غفلت نمی کند و مرا راضی میکند از خود » (۲۲) و یا « میرزا ملکم خان البته حق نمک و زحمت مرا در حق خودش بجا می آورد و من از هر جهت از او بسیار راضی هستم » (۲۳).

در راه حفظ این القاب و این عناوین و این رضامندیها ملکم خان بوسایل گوناگون متوسل میشد. نخست به دروغ پردازی و گزاف گوئی و خودستایی. در این راه رفتار او بیمارانی را میماند که به « میثمانی » و « نارسیم » دچارند و در زیر نگاهشان پهنه روزگار آینه ایست که بازتابی جز نقش آنان و کارهای بزرگ آنان نداشته است. ملکم خان از این هر دو نشانهای

فراوان داشت. هر که کاره ای بود و مقامی و عنوانی داشت « دوست قدیمی » و یا جدید و صمیمی او بشمار میرفت مثلا: « با لرد سالیسپوری وزیر هند یک مجلس مذاکره مفضل کردیم... آنجناب امجد خوب اطلاع دارند چقدر مشکل است و چقدر طول دارد تا کسی با وزرای انگلیس محرم و در نزد ایشان محل اعتنا واقع شود » (۲۴) و باز « هر گاه سفارت این جا پنج روز خالی بماند قطع بدانید امور اسلامبول بکلی دگرگون خواهد شد » (۲۵) و یا « بنده بی آنکه بمشخص خودم قدر و منزلتی قرار داده باشم با کمال جرات ادعا می نمایم که یا این وزرای انگلستان خیلی خوب میتوانم خصوصیت و دوستی کامل داشته باشم... لیکن از برای اینکار اسباب مادی لازم است. خواهید فرمود نوازه هزار تومان خیلی پول است... » (۲۶) و باز « لارده سالیسپوری وزیر هند... از نجای مشهور و از وزرای این دولت است و شخصا آدم خوش اطوار و با ما دوست و خیرخواه صادق است » (۲۷) و یا: « چند روز پیش از این مستر گلاستون را در خانه خود و در نو مجلس دیگر دیدم همیشه از اخبار سلامتی و از خیالات و محرکات بندگان اقدس همایون شاعشاهی بمیل مخصوص جوینا میشود » (۲۸)

درباره مدحت پاشا صدراعظم عثمانی که در ۱۲۹۴ / ۱۸۷۷ کشور خود را از قانون اساسی و پارلمان بهره مند کرد و بنامش مقالات و کتابهای فراوان در زمان حیات و بعد از مرگش نوشته شد یا بی اعتنائی چنین می نویسد: « مدحت پاشا بمحض ورود خواست بیاید مرا ببیند. بنده بوقت کردم. او هم آمد بفراتر خیلی حرفها زدیم » (۲۹) و یا « در مدت توقف او در اروپا » اغلب با هم بودیم صحبت ما بالطبع راجع به اوضاع عثمانی و خطهای گذشته و مذاکره تدابیر آینده بود... بقدری که ممکن بود در شرایط انسانی و شهیل مرادوات او احتمالات مفید نمودم چون همه (پیشرفت های خود) را از جانب دولت علییه میدانست ممکن نیست در ظهور موقع حقوق انصافیت اولیای دولت ایران را رعایت نکند » (۳۰)

درباره قانون اساسی عثمانی که مرجع تقلید ملکم خان نیز بود و پس از بیست سال گفتگو و نشست و برخاست به تصویب میرسید و برخی از موافق آن با خط شریف گذاشته از ۱۲۵۵ / ۱۸۳۹ یعنی از وقتی ملکم شش ساله بود اجرا میشد. یکبار می نویسد « مدحت پاشا یک « کونس تی تویسوتی » (۳۱) حاضر کرده است. باعتراف بنده در میان آن چند سهو و غلط بزرگی هست » (۳۲). بار دیگر و هنگامیکه آوازه شهرت مدحت و قانون اساسی ترک عالمگیر مشهور ملکم از زبان ادیان افندی می گوید: « در ابتدای ملاقات اول حرفی که بمن گفت: که شما باید خیلی خوشوقت میشدید که ما در اسلامبول همان تنظیماتی که پنج شش سال پیش به با باغالی تکلیف کردید، الان از روی همان طرح شما مجری میداریم. راست می گفت ولیکن حیث که همه جا طرحهای مرا یا تفهیمیده رد میکنند یا چنان ناقص و بطرزهای معیوب بکار می برند که بطریق اولی خارج از خصوص و اصلاح و توقع میشود » (۳۳). آگاهی و آشنائی ملکم به مسائل جهانی از دانشان مدحت و قانون هم فراتر میرود. حتی از عزل و خلع سلاطین هم قبل از دولت های غریب و خود دولت مربوطه اطلاع دارد. در دولت عزل سلطان عبدالعزیز دولت بیچاره ایران را چنین می فریبد: « بکدام بود همه کسی قبل از وقت میدانست که سلطان را معزول خواهند کرد. اما بنده تمام شش ماه قبل از این وقتی که هیچ چنان حرفی در میان نبود از جانب یکی از وزراء که مرتکب این عمل شنیع شدند مجرمانه فهمیدم که سه نفری قرار داده اند سلطان را معزول کنند. من مطلب را فی الفور به لارده در پی اطلاع دادم که شاید تدبیری بکار برد... بیچاره سلطان! » (۳۴) آنقدر با این گونه گراف گوئی و خودستائی اولیای از همه جا بی خبر ایران را تحت تاثیر قرار داده بود که ناصرالدین شاه در جواب یکی از نامه های او و بیخیال اینکه گلاستون شبانه روز با ملکم خان هم صحبت و هم چاته است باو می نوشت: « ناظم الدوله: از جانب من بجناب گلاستون سلام زیاد برسانید و بگوئید که نطقها و کارهای ایشان را همه وقت بدقت تمام ملاحظه می کنم و از آن قسم قدرت کلام و حکمت و پلوتیک ایشان متمعجب تحسین و محظوظ میشوم. همیشه موفق باشند... بخاتم گلاستون مخصوصا مراتب احترام مرا برسانید » (۳۵). در برابر پیشنهادات مملکتی و اصلاحی ملکم می نوشت: « ناظم الدوله: تمام فقراتی که در ورقه های متعدد نوشته بودند بدقت خاتم. بخدا قسم همه آنها را صحیح و از روی کمال دولتخواهی صرف نوشته اید و بر ما



ومی‌نویسد: «بعضی حضرات با مناعت تمام می‌گویند: بلی زیاد اصرار کردند ولیکن ما فرقتیم زیرا که دین آدم را میگیرند. بجهت آسایش خاطر ایشان می‌گویم که در این باب آسوده باشند هیچ‌کس ندر خیال آوردن ایشان نبوده است. اشخاصی که بجهت دین خود ترسیدند کار بسیار بیجائی کردند... دینی که بتوان در نیم ساعت ضایع کرد آن دین نیست... ولی با اینحال «قسم می‌خورم بذات پروردگار عالم، قسم می‌خورم به دینی که می‌پرستم، بحق خاتم الانبیاء، بحق ائمه اطهار، و بحق کل انبیای عالم که مقصود اسرار ما بقدر ذره منافات با شریعت اسلام ندارد. بلکه آنچه گفته‌ام و کرده‌ام کلاً بجهت تقویت و نیز بهر روق اسلام بوده است و نیز قسم می‌خورم و بجهت اثبات قول خود و پانصد مسلمان عادل شاهد می‌آورم که در این مجمع اسرار بجز دین‌داری، بجز دولتخواهی و بجز صلاح حال مسلمانان هیچ خیالی نبوده و نخواهد بود». (۴۷) دآوری با خواننده است که این گفته تا چه حد می‌تواند درست باشد.

از همه اینها که بگذریم در زندگی سیاسی ملکم دلالی برای استعمارگران و مستعمرچیان غرب بشمار میرفت و گاه‌گاه خود جای آنان را میگرفت از آنان پشتیبانی می‌نمود و نظریات و عقایدشان را بعنوان «خبرخواهی» بدولت ایران تحمیل می‌کرد. بطوریکه هم امروز مورخین اروپائی در تمجید و تحسین اومی‌نویسد: «ملکم خان سالیان دراز منافع کشور خود را با منافع دولت انگلیس یکی میدید و در رفع مشکلات ایران با عقاید سالیسوری توافق کامل داشت» (۴۸) در زمان حیاتش نیز فرنگیانی از او بعنوان نابغه و غیره یاد کردند که معتقد بودند «انگلستان و انگلیس‌ها تنها طرفداران حقیقی مسلمانان شمار می‌آیند». (۴۹) و ملکم آنان را در این راه یاری میداد.

عموماً مدعی بود چیزهایی میدانست که «همه‌کس» نمیدانست در همان سالهایی که دولت انگلستان مصر را تحت‌الحمايه خود قرار میداد، انقلابیون و آزادیخواهان این کشور را که برضد نفوذ مستعمرچیان قیام کرده بودند به‌خارج از وطنشان تبعید می‌کرد و شهرهای مصر را بیماران می‌کرد. (۱۸۸۲ - ۱۸۷۹) و با کارشناس و قشون برضد ملیون و مهدی سودان می‌فرستاد (۱۸۸۱-۲) ملکم خان رجال انگلیس را می‌ستود و از نظریات آنان پشتیبانی می‌نمود. «عناصیر» سالیسوری مکرر پرسید دولت ایران از انگلیس چه می‌خواهد دولت انگلیس کز حق ایران چه باید بکند؟ همین‌قدر عرض می‌کنم که در اصول مطالب یا من کاملاً شریک شد. «(۵۰) - «عزم و جزم» دین‌را نیلی سید اعظم را در فرستادن نیرو و بمهرزهای عثمانی تمجید و تحسین می‌کرد. (۵۱) - از لایح دری و وزیر امور خارجه بعنوان «خیراندیش و خیرخواه ایران و مرد با انصاف» سخن میگفت. (۵۲).

ملکم خان حتی از دورموندوف که بقول کاظم‌زاده یکی از ارکان امپریالیسم و استعمار غربی در شرق بشمار میرفت و برای اولین‌بار تقسیم شرق را بدو قلمرو روس و انگلیس مطرح نمود و سیاست مسالمت‌آمیز را بین این دو کشور جهت تسهیل کار تقسیم پیشنهاد کرد و باز برای اولین‌بار «برتری نفوذ اقتصادی را از راه امتیازات» بر نفوذ نظامی باولیسای دولت خود تحمیل نمود و پس از پایان دوران کارآموزی در مصر و ترکیه بایران آمد، (۵۳) با برداشتی دوستانه و همسراه با بزرگداشت او گفتگو می‌کند. بیهیچ‌یک از اعمال و فعالیت‌های استعماری او در شرق اشاره‌ای ندارد. و در باره او با دل و جرات می‌نویسد: «این روزها حرف این‌هست که دورمون‌ولف را مامور سفارت ایران نمایند. این شخص از معروفین پارلمانت و در حقیقت جزو وزرای اینجاست پارسال مامور مخصوص این دولت بود در استانبول و مصر. شخص قابل و از اوضاع مشرق خوب مطلع است. آدم بسیار خوب و با من دوست قدیم است. نمی‌دانم حقیقتاً بایران خواهد آمد یا نه و نمی‌دانم در ایران چگونه حرکت خواهد کرد ولیکن اسم و اعتبار

و نام اولیای دولت لازم است که فقره بقره او را مکرر خوانده و مجری دارند...» (۳۶) لیکن هنگامیکه مسائل از حد توانائی و اطلاعات شخصی او فراتر می‌رفت، می‌گفت: «بما می‌گوئید کور کورانه به‌جاده ترقیهای حالا برو. ما که نمی‌بینیم کجا برویم که تا حرکت کردیم بیک چاه عمیقی نیفتیم که ابداً نتوانیم بیرون برویم. پس در عالم دولتخواهی و پلیطیک خالیه دنیا یک راه روشن صاف درستی بنا نشان بنهید. البته بعد از فهمیدن و دیدن و دانستن کیست که براه راست نرود و در کجی بیاند. «(۳۷) و در برابر خوستائی‌های ملکم، ناصرالدین شاه می‌پذیرد که قسمت اعظم ترقیات ایران مدیون اوست. تلگراف و غیره را هم او بایران آورده است و می‌گوید: «این را بدانید که ما میدانیم و منظور داریم که توهمان شخصی هستی که تاغراف را بایران آورده‌ام و این کار بزرگ با معنی از تو در ایران مانده است. بدو از اطلاق باطاق کشیدی. حالا در تمام مملکت جاری است. هم‌چنین قطع داریم که راه‌آهن هم بدست دولتخواهی تو خواهد آمد و این مملکت را هم دارنده این امتیاز خواهد کرد و مورد کمال رحمت خواهی شد» (۳۸). گاه اتفاق می‌افتاد که دروغ‌پردازی‌ها اولیای دولت را بشک و تخریب می‌انداخت میرزا آقاخان نوری به‌فرخ‌خان امین‌الدوله می‌نوشت: «میرزا ملکم خان در کاغذی به میرزا یعقوب (پدرش) نوشته است خیال داشتیم به‌اندن برویم و توپها را پس بگیریم و در باب بخارا و اورنگج قرار بدیم بلکه یک کرور پول از دولت انگلیس بگیریم، حیث که صاعغ ما را سوزانند. دماغ سوختن که دروغ شد اگر میرزا ملکم‌خان آن مراتب را دروغ و بی‌پایه به‌پدرش نوشته است خوب دروغی نبود. اگر هم راست نوشته است، خوب راستی نبود. والسلام» (۳۹) و اعتماد‌السلفه که از دوستان ملکم بود و او را می‌شناخت همواره می‌نوشت: «هر چه می‌نویسد و می‌گوید به‌ملاحظه اظهار شخصیت است».

با اینحال خطر خوستائی‌ها و گراف‌گویی‌های ملکم باندازه دروغ‌های سیاسی و رفتار نادرست اجتماعی او نبود. ملکم همه عمر دولت و ملت ایران را برضت، بگذریم از اینکه مسیحی بود و خود را مسلمان می‌خواند و هنگامیکه به‌پشتیبانی از اتحاد اسلام و مسلمانان برمیخواست طبق آئین مسیحی و در کلیسای مسیحیان با یک زن مسیحی ازدواج می‌کرد. بگذریم از اینکه این هدف اسلام و حقوق و مدنیت اسلامی هنگامیکه به‌فرنگی‌ها میرسید افتخاوش این بود که از اقوام ژان‌ژاک روسو است (۴۰) و هنگامیکه با کشیشان مسیحی در باره مذهب و دین به‌گفتگو برمیخواست حتی از بابگیری در مقابل اسلام پشتیبانی می‌نمود (۴۱) قرآن را تقلیدی از تورات می‌خواند و بابگیری را با مسیحیت منطبق می‌دید (۴۲) و بعدها هم هنگامیکه خوانندگان در عقاید او عدم صمیمیت می‌دیدند می‌گفت: «بعضی از مخالفین جمعیت تقصیر عظمی از برای ما پیدا کرده‌اند می‌گویند ما بابی هستیم. بدلیل اینکه از زبان ما کلمه الله اکبر شنیده میشود. اسم و عقیده و ادعای ما منحصر به اینست که ما آدم هستیم» (۴۳) بگذریم که گاه از روی عوام فریبی خود را «ملکم بن یعقوب» می‌خواند و می‌نوشت: «جمعی را که انبیا» نام داشتند... در حالات ایشان خوض کلی کردم... تا بصاحب ناموس اعظم عقل کل خاتم پیغمبران محمد بن عبدالله قرشی که جان نگارنده بقدای او باد رسیدم و او را اسپهسالار خیل انبیا «دینم» (۴۴) والا آخر...

حتی از فراموشخانه که ملکم خان بانی این مجمع در ایران بود بعنوان یک مجمع اسلامی یاد میکرد. در حالیکه امروز طبق اسنادی که حمیدالنگار در باره روابط ملکم و ماسونری منتشر نموده است معلوم میشود که او به لژ «پروودوس» (۴۵) از «گران‌دواریان» یونان وابسته بود که در عثمانی شعبه داشت. و اعضای آن نیز از ملکم‌خان به‌نیکی یاد نموده‌اند (۴۶). عجیب اینکه همه اروپائیان و امتیازداران و رجال غربی که ملکم از آنان تمجید می‌نمود مانند بارون ژولیوس دورویتر یا او دریک لژ بودند. ملکم از فراموشخانه سرسختانه دفاع میکند و آنرا یا تعلیمات اسلامی یکی می‌خواند

ت قدیمی  
وزیر هند  
ع دارند  
رم و نرتد  
جا پنجروز  
(۲۵)  
مال جرات  
صیت و  
است  
و ساز  
دولت است  
(۲۷) و یا:  
دو مجلس  
ت اقدس  
کشور خود  
قراوان  
شوسد:  
کرم  
سوقه او  
و خطهای  
شرایط  
شرف‌های  
موقع  
یز بود و  
هواک آن  
ساله بود  
ش (۳۱)  
ت (۳۲).  
عالمگیر  
ول حرفی  
بول همان  
روی همان  
طرح‌های  
برند که  
و آشنائی  
نی از عزل  
ع دارد.  
می‌فرید:  
افتد کرد.  
ن نبود  
یلم که  
به لارد  
(۳۴)  
جا بی‌خبر  
نام‌های  
ضانه‌است  
برسانید  
له می‌کنم  
ومحظوظ  
رام مرا  
نوشت:  
خانم  
ید ویرما

اواز جمیع سفراتی که بایران آمده اند خیلی بالاتر است و اگر مامور شود مزید شأن دولت علیه خواهد بود « (۵۴) و هراسی نداشت از اینکه بنویسد : « محققا بدانید که (انگلیسها) درباره ما هیچ غرض ندارند و پیشنهادات خود را درباره ایران در نهایت دلسوزی و محض نولتخواهی و بجهت رفیع بعضی حضرات می گویند ». (۵۵) و یا در گزارشی دیگر در حالیکه پای نامه بجای اعضاء علامت سه گانه و پرگار فراماسونری را می نهاد باز تاکید می کرد : « دولت انگلیس هم شریک مصالح و هم خیرخواه بصیر دولت ایران است » (۵۶)

درست در آن روزهایی که سیدجمال الدین و شیخ محمدعبده و ملیون کشورهای اسلامی باین فکر بودند که با پشتیبانی از عثمانی و حفظ این نیرو در خاورمیانه سنگری در برابر غرب ایجاد کنند و انگلیسها را از مشرق زمین برانند ملکم در حالیکه در ظاهر از آنان دفاع می کرد بدولت گزارش میداد : « چیزیکه در این چندماه بفریاد باعالمی رسید همین بقیه دوستی سابق با انگلیس بود ... وزیر انگلیس باقتضای پولطیک قدیم خود میخواهند عثمانی را حفظ کنند « (۵۷) بقای ایران را نیز تنها به اخذ ترقیات و دوستی فرنگ و ایتنه میداند . پیشنهادات او در این مورد گاه مالیخولیا را میماند . فقط یک بیمار روانی و یا یک مغرض و خائن می تواند دلایلی را که ملکم بعنوان راه اخذ این ترقیات و تحکیم این دوستی بدولت ایران ارائه میدهد پیشنهاد کند . نخست معتقد است آنچه دولت عثمانی را نجات داد این بود که به دولت انگلیس قرض داشت . برای این نظریه خود یک صحنه دلیل میاورد و فراموش میکند که این پیشنهاد او همزمان است با دوست گرفتن بودجه و درآمد ملی مصر توسط فرانسه و انگلیس بعنوان « نظارت بر قروض مصر به این دو کشور ! که در نتیجه آن دو وزیر انگلیسی و فرانسه وارد کابینه مصر شدند و مصر را بصورت تحت الحایه انگلیس - فرانسوی آوردند . (۵۸) . ملکم معتقد است کسانی که بر سر عثمانی هجوم آوردند آنها هستند که پیشنهاد به عثمانی قرض ندادند و اگر طایفه ای هست که در این ورطه ملامت بدهد عثمانی برسد باز آن طوایف هستند که به عثمانی قرض دادند . قرض را بآن دول می دهند که میخواهند حفظشان نمایند . پس بدولت علیه ایران نیز پیشنهاد می کند که گوش بحرف این و آن ندهند و از فرنگستان قرض کنند و این دلیل ارزنده را میاورد : « قرض دلیل بر قدرت دولت است . دولتی که قرض نداشته باشد تمام است ! » (۵۹) و یا : « باید لاقول صد کورور از فرنگستان قرض نمایند ... استفراس این صد کورور پول خیلی صحیح » خیلی واجب ، خیلی آسان است ! »

در آوردن صاحبان امتیاز و سرمایه داران اروپائی هیچکی همانند ملکم گوشا نبود . نوشته ها و رسالات او (۶۰) که مرحوم قزوینی از آنها بعنوان « قاذورات » یاد میکند یا همه از این سخنان طعنه زده است یا اگر نیست سخن دیگران است . ملکم اصولا برای سن و آداب ملی کوچکترین احترامی قابل نیست . و معتقد است همه را باید از فرنگ آورد : « دولت ایران باید خیلی خوشوقت و متشکر باشد که کمپانیهای خارجه یا احتمال منافع بسیار مهم سرمایه های مادی و علمی خود را بیاورند صرف آبادی ایران نمایند . نمی توان بیان کرد که در خصوص کمپانیها و امتیازات خارجه اولیای دولت علیه چه نوع اشتباهات داشته اند « و پس : « دولت ایران باید هر قدر میتواند به کمپانیهای خارجه امتیاز بدهد » (۶۱) . اگر کلمات قصار ملکم خان را درباره کمپانیهای خارجی و لزوم سرمایه گزاری غربی بیاوریم باید کتابی چند بنویسیم . خوشبختانه خود او در یکی از گزارشهای سیاسی عقاید خود را خلاصه میکند و در جواب یکی از وزراء می نویسد : جناب رفیق فدایت شوم میخواهید بدون طول و تفصیل بنویسم که چه باید کرد جواب بنده از این قرار است ... از خلق فرنگستان صد کورور بگیرد ... از دول فرنگستان صد نفر معلم و صاحب منصب و مدیر و اقتصاددان بخواهید ... از ممالک فرنگستان بیست کمپانی بزرگ بایران دعوت نمائید و بآنها امتیازات بدهید ... بر اهنمائی این اقتصاددانها و بتوسط این کمپانیها

راههای ایران را از چند جا شروع کنید ... از برای خالصجات بتوسط این مدیرها یک اداره مخصوص ترتیب بدهید . از برای ایران بدمتباری این صاحب منصبها یک پولیس درستی ترتیب بدهید ... اصول کارها اینها هستند . کارهای کردنی اینها هستند « (۶۲) برخلاف میرزا آقا خان ناکام که می ترسید کار چهل اولیای دولت ایران بجائی برسد که « آب هم از فرنگستان آورده به قیمت شراب بایشان بفروشد » (۶۳) ملکم شعار میداد که ایران برای کفش دوزی هم محتاج به فرنگ است و فریاد می زد : « دایوباب ایران را باز نمائید و بواسطه تسهیلات و اعطای امتیازات با مصالح عامه نول ارتباط و شرکتهای مختلف پیدا کنید . « گرچه بقول خودش : « عقلای ما می گویند که دولت عثمانی خود را خراب کرد بعلمت اینکه خواست راه آهن و بانک بسازد ... دولت عثمانی خراب میشود دلیلش اینست که چرا راه آهن و بانک ساخت . »

پس برای اینکه ایران هم خود را خراب نکند ! ملکم با همکاری یارانش مراتبم بارون ژولیوس دورویتر سرمایه دار یهودی مقیم انگلیس را برای کشیدن راه آهن سراسری بایران کشاند . بگفته انگلیسیها در این امتیاز « مسئولیت تمام » (۶۴) بر دوش گرفت . و دولت ایران را واداشت که همراه این قرارداد بحدت هفتاد سال آبها ، راهها ، جنگلها ، معادن ، و زیر و روی ایران را در اختیار بیگانگان قرار دهد . تا بقولی « عجیبترین امتیاز » (۶۵) در تاریخ امتیازات جهان به دوستان او واگذار شود .

ملکم خان بحدت ۱۶ سال در داخل و خارج در لژهای فراموشخانهها با بارون دورویتر همکاری نزدیک نمود . حال اگر مسئله مالی در میان نبود باز می توانستیم بگوئیم که ملکم بخاطر تقلید از ترقیات فرنگ و با بدستمال نظریات اقتصادی و اجتماعی خود در آوردن سرمایه داران اروپائی بایران اصرار ورزید . لیکن امروز اسناد بیگانی وزارت امور خارجه انگلیس حاکی از اینست که این مرد خیر اندیش و وطنخواه و اصلاح طلب در رشدهای رویش نیز شریک و سهمین شد و در امتیاز راه آهن همراه معین الملک و مشیرالدوله پولهای کلانی گرفت . (۶۶) . از این مبلغ که به ۱۸۰۰۰۰ لیره بالغ میشد سهم مشیرالدوله ۵۰۰۰۰ لیره و سهم ملکم خان ۲۰۰۰۰ لیره بود که گرفتند . (۶۷) حتی اعتماد السلطنه نیز با ترس و حسادت می نوشت : « میرزا ملکم خان ارمنی وزیر مختار ایران در لندن ... وقت ندان امتیاز رویش را مبلغها از او رشوه گرفته بود . » (۶۸)

همو که در ۱۸۷۲ / ۱۲۹۱ هجری یک عده را دور خودش جمع کرده بود و طرح بانک ملی (۶۹) میداد و از اعتبار بانک و بانکدار و کمپانی مسئول سخن می راند و زجره در دل حاضرین آب می کرد (۷۰) در ۱۳۰۶ باز یکبار دیگر به بارون دورویتر قرار و مدار ۳۰۰۰۰۰ لیره را می گذاشت که رویش این مبلغ را با پولی بوعده بدهد و او امتیاز بانک شاهی را برای او دست و پا کند (۷۱) و هم چنانکه آرزو داشت و قبلا هم گفتیم دولت ایران را برای اولین بار مقروض انگلستان نماید تا دیگر ننویسد « دولتی که قرض نداشته باشد تمام است » . با اینحال ملکم خان کتابا به هتیری ولف که « بقول او جلدان اعتماد نمی کرد » شکایت می نمود که رویش امتیاز را گرفته است لیکن هر بولی را که می بایست به ملکم نداده است . (۷۲) پس از اعتماد السلطنه می نوشت : این دغه هم که پسر رویش به طهران میاهد برای آنکه پشت بند برای خود درست کند باز باوجهی سیل ملکم را چرب کرد و آن ارمنی آبتن هم نوشته های زیادی از لندن به پایتخت فرستاد که دولت انگلیس چنین وجنان میگوید ... « (۷۳)

کسان دیگری بودند که در زمان حیات ملکم این روشهای او را سرزنش می کردند ادعاهای خیر اندیشی او را هم نداشتند لیکن از او هموارتر و شریفتر زندگی می کردند . حسن خدایان که ادعای ملتخواهی هم نداشت و در همان روزها بعنوان نایب اول سفارت ایران در وین بود خطاب به امین السلطان می نوشت : « نمی دانم تا یکی از نمک ناشناسی و جنایت کاریهای این چند ارامنه که ... روزگار خودشان را بدون آنکه بدولت علیه سود و نفعی برسانند با سودگی می گذرانند معلومات داده و اولیای دولت آنها را نشنیده و از اوراق یا طله بشمارند دغه تانیه یعنی پس از ابطال عمل بارون رویش مرحوم سیه سالار اعظم بواسطت جناب نظر آقا و فریمان خان ساختن راه آهن ایران را وا گذاشتند و



دروغ پردازی ، وعوام فریبی ، ورشوه خواری خود بدحصایی و زدنی را نیز بیفزاید . خود او درنامهائی که در باره لاتاری باولیای دولت نوشته است (وما تعدادی از این اسناد انتشار یافته رادر آخر مقاله میآوریم ) لغو این امتیاز را برابر با حکم مرگ خود میداند (۸۴) . و درنامه ای خطاب به امین السلطان می نویسد : « بهزار شرمندگی قسم میخورم که تا زنده هستم متأسف و متالم خواهم بود که چرا بدرگم ... در این باب خبط بزرگی کرده ام و حالا بکفاره این خبط نالایق اطمینان کامل میدهم که بعد از این خدای نخواستہ هر قدر بی التفاتی بفرمائید دیگر از طرف بنده هیچ خلافتی نخواهید دید ... بعد از معزولی ناگهانی ... یقین بدانید که از بنده حاضر تر و دلسوزتر مخلص نخواهید داشت » (۸۵) و درنامه ای دیگر باز در باره همان مسئله : « در آخر باز اصرار میکنم که مرا آدم راستگو و خیر خواه باشعور بدانید » (۸۶) در این دعوی خانوادگی میان ملکم و اولیای دولت ناصرالدین شاه از او گله ای « بر معنی » دارد در این نامه سرزنش آمیز ایراد ناصرالدین شاه به اصل امتیاز لاتاری نیست بلکه در اینست که : « از این مبلغ های کلی که از صاحبان سهام گرفته اند آیا دینار بدولت داده اند ؟ آیا بما رسیده است ؟ بما چه دخلی دارد هر کس از مردم پول گرفته است بروی پولش را رد کند » (۸۷) . و بعد هم خطاب به امین السلطان می نویسد : « وضع واحوال و کردار او را تمام نوکرهای درب خانه میدانند و زیادہ از حد معروف است چاخان او که ابتدا بحرقیهای او هیچ کس گوش نمیدهد » (۸۸) .

ملکم پس از آنکه التماس کرد و پیوزش طلبید و اثری از « التفات » ندید نخست به پیر خاشگری برخاست و در نامه ای تهدید آمیز به امین السلطان نوشت : « خلاصه رقیق جان ، ببخشید . جناب اشرف وزیر اعظم مطلب اینست که باید همه این بیسی ها را که یک دفعه بر سر من آوردید بهتر از سابق رونق دهید یک نفعه تلافی بفرمائید . مناصب و مقامهای دولتی مرا باید بهتر از سابق رونق بدین و باید جمیع آن امتیازات که بمن وعده شده از قبیل تملک و غیره و تلافی آن ضررها که بر سر راه یعنی بر سر امتیاز راه آذربایجان بر من آوردند همه را بدون چون و چرا بمن بدهید ... میدانم که آن امتیازات را بدیگران داده اند اما من قبول ندارم البته از این ادعای خود ابتدا دست نخواهم کشید و شما را بهزار قسم اذیت تعاقب خواهم کرد شما ملکم خسته و بی نیروی و ناتوان اما هنوز ملکم دیوانه را نمی شناسید . بجان عزیز شما که شما را ول نخواهم کرد همان طور که شما آخر عمر مرا سیاه کردید اول ترقیات شما را زیرورو خواهم کرد ! » (۸۹) و بدینسان بود که ملکم دولتخواه از دولتخواهی برگشت و ناگهان آزادیخواه از آب درآمد . و در باره عزل خود بیرون نامه های اروپائی گفت که چون ناصرالدین شاه میخواست زیاد پول خرج کند و او مانع میشد عزلش کرده اند ! (۹۰)

امروز رفته رفته آشکار میشود که هم چنانکه اعتماد السلطنه هم می گفت ملکم از سواد و معلومات چندانی هم بهره نداشته است و « خیالات هم از او نیست » . (۹۱) باید هم اینطور باشد زیرا ملکم در ده سالگی بفرنگ رفت و ۷ سال بعد بازگشت و در عرض هفت سال بسختی می توان هم دروس متوسطه را خواند و هم علوم سیاسی و هم اقتصاد و هم مهندسی و هم شیمی را ! مرحوم قزوینی که « کتابچه غیبی » ملکم بنمشت افتاده بود در یادداشت کوتاهی درباره ملکم او را « شارلاتان » و « طرار » و « ارمنی بامبولزن » میخواند . نوشته های او را که ما مفصلا در جای دیگر بررسی خواهیم کرد تقلید و ترجمه متقلبانہ از « کتب ولتر و مونتسکیو » میدانند و می گوید : « آنها را او خوانده بود و بفراسی ترجمه می کرد . اگر چه نمی گفت صریحا که این مطالب از مخترعات دماغ خود من است ولی این را هم نمی گفت که ترجمه از ولتر و مونتسکیو و غیره است و لابد نتیجه چنین میشد که این مطالب زاده افکار اوست او هم بریش گرفته و خود را یک مرد فکور ، مصلح عظیم و فیلسوف و انمود می کرد . قزوینی از دست ملکم چنان خشمگین است

بعد اضافه می کند : « حالا معلوم میشود سبب الازار مرحوم این چند نفر ارامنه را بچه علت شاخ و برگ خود قرار داده ! و در آخر عریضه خود نیز بعد از وصف رشوه ها و پول های گرفته شده و خیانت ها این شعر را میآورد :

شمسیر نیک ز آهن بد چون کند کسی  
ناکس به تربیت نشود ای حکیم کسی . (۷۴)

در نامه دیگری خطاب به حاج محمد حسن امین دار الضرب ، او را محرم اسرار خویش دانسته می گوید : « گویا جناب ناظم الدوله ایندفعه بارون رویتر ثانوی پیدا کرده و برای منفعت ذاتی خویش آمده است که مملکت ایران را بزیر یکبار گران بگذارد که تا بقیامت راه استخلاص نداشته باشد ... چهل هزار لیره انگلیسی که در سال ۱۲۹۰ ... با اتفاق مرحوم برادر جناب معین الملک از بارون رویتر گرفته در میان این سه نفر امین معتبر دولت ایران قسمت کرده اند و نصف کشور ایران را بموجب مقوله نامه « دولتی بدست انگلیسی مشارالیه واگذاشتند ... » (۷۵)

اعطای امتیاز کارون را بانگلیس ها در ۱۸۸۲ نیز ملکم مشوق شد و موفق گشت . (۷۵) . خود او در گزارشی می نویسد : « همه آن امتیازات که عثمانی در خاک خود و در شرط بغداد به تبعه انگلیس داد ما هم باید لاقول در ایران و در رود کارون به تبعه انگلیس بدیم و اعطای این امتیازات بشکر نره ضرر نخواهد بود ! » (۷۷) . غیر کارون که تفصیل آن را کاملتر از آورده است در مورد سایر امتیازاتی نیز که بدولت خارج داده میشد ملکم حتی اگر از « تفصیل آن بهیچوجه » اطلاع نداشت ، اما از « وقوع این معاملات نهایت خوشوقتی را » داشت . (۷۸)

از این امتیاز بان امتیاز و از این رشوه بان رشوه سرانجام ملکم بر آن شد ، که بجای دلالتی برای صاحبان امتیاز و سرمایه داران ، خود آستین ها را بالا بزند ، و در راه « اصول ترقی » و « تنظیم امور » ایران و ایجاد یک « وطن ترقی » برای خودش امتیازی از « راه قانون » گشت و با کند و بجای جلب سرمایه فرنگی خود جای فرنگی را بگیرد ، و بدین طریق بود که ناصرالدین شاه امتیاز لاتاری را در ۱۳۰۶ باو گذار نمود . داستان لاتاری و صورت امتیاز نامه را راثین در کتابش آورده است همه کسانی نیز که درباره ملکم نوشته اند از این امتیاز یاد کرده اند . ملکم خان این امتیاز را بنام « بوزیک دو کار دو آل » در سومین سفر ناصرالدین شاه بفرنگ گرفت . این یک شرکته هم با همکاری برادرش میکائیل و تعدادی دیگر از سرمایه داران از جمله رئیس « نیواورینتال بانک » و « انگلو آریاتیک سنیکت » (۷۹) که سازمانی چندان خوشنام نبود تشکیل داد و نام آن را « شرکت سرمایه گذاری ایران » نهادند و به شرکت اختیار دادند با فعالیت های بانکی ، گرفتن قرض ، خرید و فروش بلیط لاتاری و آوردن چرخ های زولت برای قمار با ایران در ایران شروع بکار کند (۸۰) . لیکن امتیاز لاتاری یا در اثر اعتراضات علما ( که در این قضیه بعید بنظر میاید زیرا که از داستان مطلع نبودند ) و یا بگفته هواداران ملکم (۸۱) بدنبال تحریکات امین السلطان ( که در این مورد حق با این گروه است ) لغو گردید . به خود ملکم نوشتند : « فقره لاتاری در ایران چون برخلاف شرع و اسباب فتنه و فساد میشد بحکم دولت موقوف شد و قرار نامه امتیاز باطل است و از درجه اعتبار ساقط و به سفارت انگلیس مقیم طهران هم رسماً اطلاع داده شد » (۸۲) و چون ملکم زیر بار گرفت در ۱۶ مارس ۱۸۹۰ (۱۳۰۶) حکم عزل او را هم برایش فرستادند و القایش را پس گرفتند .

هواداران ملکم نوشته اند که ملکم از امتیاز لاتاری منفعت کسربو برادرش میکائیل ۲۰۰۰۰ لیره گرفت . لیکن نمی نویسند که میکائیل خان این پول را بخصاب ملکم خان در « گاردن بانگ اوف انگلند » (۸۳) منظور داشت . هم چنین سه روز بعد از تلگراف لغو امتیاز ، ملکم خان موفق گشت ۲۰۰۰۰ لیره دیگر از شرکت بگیرد و امتیاز لغو شده را بفروشد و برپرونده

وسط این  
باری این  
این ها  
فا خان  
آب هم  
بار میدان  
« باباب  
همه دول  
عقلای  
خواست  
که چرا  
همکاری  
انگلیس  
ها این  
واداشت  
ماندن ،  
صیبتین  
و سخا نه  
ن نبود  
بدنیال  
ان اصرار  
طای از  
ی رویتر  
الدوله  
بالغ  
بود که  
« میرزا  
رویتر  
جمع  
کمیانی  
۱۳۰۶  
اشت که  
برای او  
ت ایران  
که قرض  
« بقول  
فته است  
تمت  
آنکه  
ن ارمنی  
س چنین  
سرزنش  
ش ریفت  
ان روزها  
نوشت :  
که ...  
آسودگی  
اقی پاطله  
لار اعظم  
اشتند و

که می‌نوید: « در این دو روزه هرچه تلاش کردم، ندیدم دستم و دعاغم از من قبول نمی‌کند که این سفاهات و حماقات عامیانه انشاء او را بنویسم و قلم و کاغذ را به لوث این قاذورات ملوث گردانم... » فقط میخواست است « علاوه بر عامیت اونهایت جلفی و سبکی و وقاحت و سوقیت و بازاری بودن کلمات و حرکات و سنگناات او را » خوانندگان دریابند و سرانجام هم خواندن کتابچه غیبی ملک مرحوم قزوینی را چنان آشفته حال می‌کند که می‌نوید: « دیگر حوصله نقل مزخرفات او را ندارم. همین قدر راهم که اشاره کردم با نیهات تلاش از جلوگیری از توهوع خودم بود و خدا شاهد است باندازه‌ای با خودم مقاومت کردم در نقل این قاذورات که دماغاً و روحاً فوق العاده خسته شدم وحتما باید مدتی استراحت دماغی کنم و اما استغفرالله من نقل تلك الحماقات و السفاهات و الجيف المته... ولی خواستم... چون حافظه من بسیار بسیار خراب است این فقرات یادم نرود و باز او را یکی از رجال سیاسی قرن اخیر نشمرم چنانکه بعضی از عوام از همه جا بی‌خبر گویا در حق او اینطور عقیده دارند یا داشته‌اند و خودم هم روی همین شهرتها تقریباً همین طورها خیال می‌کردم! » (۹۴)

سواد و معلومات ما نرحم قزوینی نیست که نوشته‌های ملک ما را به‌بستر بیماری ببندازد. ادعای ما در این حد است که اگر بخواهیم آدمی با مشخصات اخلاقی ملک را ناجی ملت و بیدارکننده افکار آزادبخواهی در ایران برشمریم باید آن ملت را خیلی ناچیز و شوربخت بدانیم. ما نمی‌گوئیم ملک زن باره یا عیاش یا شبزنده‌دار و... بود زیرا اگر هم بود ما را با آن کاری نیست و حق اوست که بوده باشد یا نباشد ما می‌گوئیم ملک عوام‌فریبی بود که از جهل ما استفاده کرد و گاه افکار استعماری را بجای افکار ترقیبخواهی بخورد ما قریب‌خورده‌گان داد. ما می‌گوئیم ملک در ردیف آنهائی بود که صافی دربارشان گفته است:

ردا که دوی درد پنهانی ما  
اقبوس که چاره پریشانی ما  
برعهده جمعی است که انگاشته‌اند  
آبادی خویش را به و سرانی ما

سواد کاغذ جناب ناظم‌الدوله است (امتیاز لاتاری) \* (اسناد ارگانی)

احواله از دیشب خوب نیست چون روز پسته است چند کلمه به‌عجله و محرمانه عرض میکنم. درباب فرمایشات طهران خالی از تصحیر نیستیم. از جمیع اسباب اعتبار و شرایط خدمت مرا علوی ساخته بر حقیقت میرا کشتند و حالا می‌فرمایند قرارنامه لاتاری را بطلان تمام بخیزد با وصف اینها چون می‌بینم هنوز در وجود بنفقه تصور کنایتی می‌فرمایند حاضر هستم که فرمایشات بنده‌گان اقدس همایون روحفداه را تماماً به‌عمل بیاورم بشرط اینکه اول چند دقیقه بمنای مطلب رسیدگی فرمایند. بلافاصله بعد از امضای امتیازنامه، محض ابراز کنایات از صاحب امتیاز و از کومیانی بعضی تعهدات گرفته بود که اگر آن تعهدات را تا فلان روز به‌عمل نیاورند امتیازنامه باطل خواهد بود. این تعهدات به‌قسمی است که بواسطه بعضی محظورات داخله کومیانی ممکن نبود که کومیانی بتواند آنها را به‌عمل بیاورد. لهذا در یک‌روز معین حقوق کومیانی بحکم قرارنامه باطل میشد بی‌آنکه کومیانی اصلاً حق مطالبه و شکایت داشته باشد. روسای کومیانی بر سر این تعهدات سخت متحیر بودند زیرا که محققاً میدانستند که قرارهای متعدد ابتدا به‌عمل نمی‌آیند و قرارنامه حکماً باطل میشود در این بین اولیای دولت علیه بی‌آنکه باک دقیقه بر معاملات گذشته و بر فروعات عمل تامل فرمایند یک‌دفعه اعلام فرمودند که قرارنامه باطل شد این اعلان بروسای کومیانی که بکلی خراب و مایوس شده بودند جان تازه‌داد زیرا که عوض اینکه ما بگوئیم چون شما تعهدات خود را به‌عمل نیاوردید امتیازنامه باطل است آنها این حق بزرگ را بدست آوردند که حاضر بودیم تعهدات خود را به‌عمل آوریم اما شما که اولیای دولت ایران هستید قرارنامه امضا و تصدیق و تمام‌شده ما را محض زور بهم زدید و مبالغی بر ما ضرر وارد آوردید و همه مسئولیت این ضررها برعهده دولت ایران است. در دنیا هیچ دیوانخانه نیست که این

حرف کومیانی را تصدیق نکند زیرا که بدولت علیه خواهند گفت اگر شما گول خورده‌اید و اگر سفیر و وزیر شما سهو و خیانت کرده‌اند جریمه آنها نباید برعهده خلق فرنگستان باشد. فلان شخص یا فلان کومیانی دست‌و‌پا خراج کرد و یک امتیاز گرفت و بواسطه سعی و تدبیر خود قیمت آن را بدو کرور رسانید. دولت چه حق دارد که بیاید آن ده‌کرور مداخل صحیح او را ضایع نماید هر قرارنامه در دنیا لامحاله در صاحب دارد که هر دو مجبوراً باید مرعی بدارند اگر یکی از طرفین مختار باشند که برای خود قرارنامه را بهم بزنند پس چه‌ضرور دیگر بی قرارنامه بروند اگر قرارنامه فقط بمیل یک نفر باطل بشود پس در دنیا چه معامله و چه‌قراری باقی خواهد بود. باین جهت بالاتر دید محقق بدانید که جمیع دیوانخانه‌ها حق به کومیانی خواهند داد پس چه باید کرد باید آن خبط عجیب دولت را یعنی اعلام ابطال را بقدر امکان محو و اصلاح کرد. باید طوری کرد که بتوانیم به کومیانی بگوئیم چون شما تعهدات خود را به‌عمل نیاوردید امتیازنامه را باطل کردیم و کومیانی نتواند بگوید تصحیر دولت ایران است که بواسطه اعلام خود نگذاشت تعهدات خود را به‌عمل بیاورم. کلید مسئله الان در این است که اولیای دولت علیه این مسئولیت ابطال را از دوش خود رفع نمایند و این هیچ‌اشکال و زحمتی ندارد. باید چه در طهران و چه در اینجا بکوت و بظرفه و بتاویل چنان وانمود کنند که گویا هرگز چنان خطی واقع نشده است و از این فقره در هیچ صورت هیچ ضرری نخواهند برد زیرا که اولیای دولت علیه هر وقت طالب باشند که مسئولیت ابطال و خسارت را باز برعهده خود بگیرند در هر دقیقه مختار خواهند بود که باز اعلام نمایند که امتیازنامه را ما خودمان باطل کردیم و مسئولیت آنرا برعهده می‌گیریم خلاصه مطالب این است که اگر اولیای دولت علیه بخواهند مسئولیت ابطال را برعهده خود بگیرند بنده سهل است فلک نمی‌تواند این امتیازنامه را بدون ادای خسارت کلی باطل نماید ولیکن هرگاه این مسئولیت ابطال را بیک استادی سهل از عهده دولت رفع بکنند آنوقت تعهد میکنم که بدون هیچ امضای دولت و بدون هیچ توجیه تعهد تازه و بدون هیچ اختیارنامه بنده خودم باطلاع و بدستاری جناب عالی مقصود مبارک اعلیحضرت اقدس شاهنشاه روحفداه را در ظرف چند روز تمام به‌عمل بیاورم.

سواد کاغذ ناظم‌الدوله است (امتیاز لاتاری)

جواب فرمایش عالی اینست که محرمانه عرض می‌کنم به‌چندین جهت میل ندارم در عمل لاتاری مداخله نمایم چهار دست معامله مختلف شده است و از تشکیل هیچ‌کدام در طهران اطلاع کافی ندارند و از برای قبول علاج اول باید حقیقت مطلب و اصل مرض را فهمید و الا آن حقیقت مطلب این است که من چند فقره سند قوی در دست دارم که بحکم آنها می‌توان بدون هیچ گفتگو تمام عمل را باطل و قطع کرد. مانع کار همان اظهار است که در طهران بسفارت انگلیسی کرده‌اند باین معنی که صاحبان امتیاز می‌گویند که دولت علیه برای واره خود Arbitrai remeut این قرارنامه را بهم زد و فلان قدر ضرر بر ما وارد آورد. رفع این گفتگو خیلی سهل است بشرطیکه از راه چاره که منحصر است تخطل کنیم. چاره اینست که اولیای دولت علیه بتوسط جناب عالی اینطور اظهار بدارند: چون عمل رولت (Roulette) در ایران تازگی دارد و اسباب مرارت میشد و چون موافق قرارنامه‌های لندن در اواسط ماه دسامبر اختیار فسخ این معاملات در دست مامورین ما بود لهذا بقوت آن قرارنامه‌ها و به‌ملاحظه محظورات رولت و درباب فسخ عمل بطور غیر مستقیم یک اشاره کردیم ولیکن چون بلافاصله معلوم شد که ناظم‌الدوله از همان ابتدای کار مسئله و عمل رولت را بکلی از امتیازنامه رفع و منسوخ کرده است اولیای دولت علیه دیگر لزومی ندید که بر سر ابطال امتیاز ایستادگی نمایند و آن اعلان رسمی که موافق قاعده میبایستی به صاحبان امتیاز مستقیماً ابلاغ نمایند آن را بکلی ترک و بهیچ وجه متعرض کمپانیها نشدند لهذا کمپانیها هیچ حق ندارند که دولت علیه را مسئول ابطال قرارنامه ب سازند. همین که جناب عالی این مضمون را درست اعلام و سکه فرمودند کار



ملکم خان گوش داده و بیجان میخرند .

بلائی که میدان را از وجود نیکخواهان دولت مانند مرحومین اعتضاد السلطنه و علاء الدوله و امین السلطان و مستوفی الممالک خالی دیده فرصت را غنیمت شمرده در لباس خیرخواهی آمده است دولت ایران را بمخطرهای بزرگ آینده دچار کرده بعد رفته در لندن وزیر حراست دولت انگلیس به استراحت خود مشغول بوده باشد .

پس از آنکه دولت خود را در معرض خطر دید جناب ملک خانرا نمی توان بهزار عراده توپ قلعه شکن بطهران بیاورد چنانکه حاجی باقر خراسانی تنخواه جنابعالی را در مارسلیا پیاکی خورد و نتوانستند به طهران احضار نمایند و اکنون در اینجا با تنخواه آنجناب در میان وینه و خراسان تجارت کرده و در ایام فراغت با جناب نریمان خان بیدگویی اولیای دولت علیه پرداخته و صحبت شان ایست که در ایران دیگر آدم قحط شده بود اعلی حضرت شاه عنان ممالک ایران را بدست یک جوان کم تجربه و نارسیده سپرده است .

جناب ملک خان در هنگام عزیمت ثانوی موکب همایونی بملک فرنگستان تلگرافنامه هاییکه از طرف میسارلار مرحوم میرسید که برای استقبال قبیله عالم در سرحد روس آماده باشند اعتنا نکرد ، عذرها آورد ، گاه میگفت فاقوشم ، گاهی اخبار میداد معرف راه ندارم پس چطور شد مسال قبل از این بزرگ سیز خود و تلگراف محرمانه جناب امین الدوله اطمینانی کرده یکمال میل و رغبت به دار الخلافه شتافت و ایندفعه نیز به خواهشگری خود راه طهران را بیمود .

ببارهاب بولتیگ و نوربینان عالم پرواضح است که جناب معزی الیه برای یک مطلب بزرگ که دلخواه دولت انگلیس در آن آمده و در جزو آن رام آهن را در نظرها بجلوه میدهد . این روزها دولت علیه ایران بشخصی می ماند که کاسه آب بدست گرفته در میان دو سنگ خونخوار و تشنه ایستاده است که هر یک ازینها دم دولتی که در معنی دشمنند بزمین مالیده زبان نیاز و التماس بدولت ایران گشوده اند . دیگر برای دولت ایران بهتر از از چنین روز فرصت نخواهد شد که از دولتهای روس و انگلیس هر چه خواسته باشد بی چون و چرا بمشغول و خواهش خود خواهد رسید و مبادا جناب ملک خان مرا ازین بخواهد قرار نامه احتیاط را از دست داده باشند .

خلاصه اولیای دولت قوی شوکت هوشیار گشته و از ندامت روز آتیه اجتناب فرمایند که بجز از زیان سون دیگر نخواهد داشت . واجب بود مختصرا عرض شد .  
جان نثار دولت - حسن خداداد .

\* - این لفظ Cocher بفرانسه به مفهوم کالسکهچی است .  
\*\* - Grand Hotel

۱ - Béranger (۱۸۳۰-۱۷۸۰) شاعر فرانسوی از مکتب رمانتیسیم هم زمان هوگو .

۲ - درباره یحی تاریخی سیدراجح به فلسفه و نقش فیلسوف نگاه کنید به کتاب نگارنده در باره سیدکبا مقدمه ای از ماکسیم رودنون در ۱۳۴۸ بزبان فرانسه و با مشخصات زیر در پاریس چاپ شده است :

Homo Pakdaman: "Seyyed Jamal-ed-Din Assad Abiadi", Paris, 1969.

۳ - فریدون آدمیت: «اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی» . تهران ، طهوری ، ۱۳۴۶ ، ص ۲۴۲ .

۴ - فریدون آدمیت: «اندیشه های فتحعلی آخوندزاده» . تهران ، خوارزمی ، ۱۳۵۱ ، ص ۲۳۶ .

تمام خواهد بود زیرا که آنوقت بحکم سنداتیکه در دست است می گوئیم این قراهار و این عمل لاطری بکلی باطل است و در مقابل سندهای ما بجز سکوت و طاعت هیچ حرفی نخواهد بود موافق عقل ناقص بنده راه دیگر نیست و از این راه نداشتن و به بخترانه دولت هیچ ضرری وارد نخواهد بود . میخوایم بروم بنده هرگاه این طرح بنده پسند اولیای دولت علیه باشد در اجرای آن با جنابعالی بهر نوع موافقت حاضر خواهم بود .

سواد کاغذ ناظم الدوله است (اسناد ارگانی)

در باب مسئله لاتاری تفهیمیم که در طهران کدام طرح را قبول فرموده اند چون هم بنده را دخیل مسئله کرده بودند که در اصلاح امر موافقتی یکم باین جهت لازم میدانم درست حالی بفرمائید که این کار باسانی خواهد گذشت اگر یک راهی که مطابق مقدمات آنجا باشد پیش بگیرند و اگر باز موافق حدس و قیاس طهران خود را معطل خیالات واهی بکنند کار روز بروز مشکلتر خواهد شد و ادعای خسارت ساعت بساعت زیاده تر . معلوم است هیچ دولتی با ما نخواهد جنگید اما خود مرارت ادعای خسارت که یک ضرر است اگر قیاسد بهتر است .

بطور محقق می شنوم که در پترزبورگ در تدارک منع امتیاز تباکو هستید نمی دانم در طهران از این فقره خبر دارند یا نه . این فقره را محض اطلاع جنابعالی محرمانه عرض می کنم ازمن ندانید ، اما یقینا این فقره تباکو را هم بدتر از لاتاری اسباب مشغولیت بی مزه خواهند ساخت . این نوع معاملات با تغییر و بی اعتنائی و با آن گفتگوهای طهران درست نمی شود اما حرف و معینم زیرا که جنابعالی همه اینها را بهتر از بنده دانستاید . (۹۳)

حسن خداداد خطاب به حاج محمدحسن امین دارالضرب

وین ۱۳۰۴ ۱۸ ماه صفر .

اسناد خانواده امین الضرب « از پرونده امین السلطان »

مقصود از نگارش این عریضه مختصر این است که در مدت این هفده سال توفیق خود در وینه هر چه معلومات و اطلاعات که سود و زیان دولت علیه ایران بر آن بود ملحوظ و متصور میشد از روی خیرخواهی و پادشاه پرستی با اولیای دولت قاهره عرض نموده و یادآوری کرده ام همه را لغو شمرده مسئله را پنهان داشته و بصاحب کار نرسانیدند چونکه میدانم یکی از نیکخواهان بی ربای دولت و ملت ایران هستند و ذات مقدس اعلی حضرت شاهنشاهی روحنا و جناب مستطاب خداوندگار اعظم آقای امین السلطان مدظله العالی را بس اعتماد و اطمینانی بشما دارند معذرا این دو کلمه معلومات را عرض کرده و ضمنا مستدعی است بجایش که صلاح میدانند لطفا برسانند .

گویا جناب ناظم الدوله ایندفعه (بارون رویتر) ثانوی پیدا کرده محض برای منفعت ذاتی خویش آمده است که مملکت و دولت ایران را بریر یکبارگران بگذارد که تا بقیامت راه استخلاص نداشته باشد چنانکه دولت عثمانی در زیر بار (بارون هرش) از غفلت کاری و رشوت خوری اولیای ایندولت ساهاست کوشش میکند و روی خلاصی ندارد چهل هزار لیره انگلیسی که در سال ۱۲۹۰ در اوطاق کوشه (\*\*) « گراندهتل » (\*\*) با تفاق مرحوم فرادر جناب معین الملک از بارون رویتر گرفته در میان سدفر امین معتبر دولت ایران قیمت کرده اند و نصف کشور ایران را بموجب مقاله نامه دولتی بدست انگلیس مشارالیه واگذاشتند و بعد دولت بهزار زحمت و مشقت گریبان خود را از این بلای پرخطر کنار کشید بس نشد که حالا مجددا بحرف جناب

اگر شما  
به آنها  
دستور  
را بد  
بیج اورا  
مجبورا  
ارنامه  
نامه فقط  
بود .  
کومیانی  
لام ایطال  
کومیانی  
بل کرشم  
م خود  
که اولیای  
بیج اشکال  
و بتاویل  
وز این  
دلت علیه  
خود  
امتیاز نامه  
مطالب  
همده خود  
ای خسارت  
سهل از  
بدون  
بستیزی  
ظرف چند  
بدین جهت  
شده است  
علاج  
ب این است  
بدون  
لهاریست که  
می گویند  
ارنامه را  
سهل است  
که اولیای  
(Roule)  
ارنامه های  
مورین ما  
باب فیض عمل  
ناظم الدوله  
قع و منوخ  
ال امتیاز  
چنان امتیاز  
بها نندند  
ال قرار نامه  
رهمونده کار

۵ - زندگی نامه و افکار ملک‌میرا نیز نخست دکتر آدمیت بهمانسانند.  
 من اورا استاد خود میدانم و گرامی‌میدارم لیکن سلیقه او را در باره  
 برخی نمی‌پسندم ، از جمله با دفاع سرسختانه او از ملکم موافق نیستم .  
 نگاه کنید به : فریدون آدمیت : « فکر آزادی در ایران » . تهران .  
 سخن ۱۳۴۰ .

۶ - نامه میرزا آقاخان نوری به فرخ‌خان : « مجموعه اسناد و مدارک  
 فرخ‌خان امین‌الدوله ۱۲۴۹ - ۱۲۷۳ » انتشارات دانشگاه . جلد ۳ . جلد اول  
 (۱۳۴۶) . ص ۳۲۲

۷ - اعتمادالسلطنه : « روزنامه‌خاطرات » . بکوشش ایرج افشار .  
 تهران . امیرکبیر . ۱۳۴۵ . ص ۳۴۳ .

۸ - میرزا ملک‌میر خان (ناظم‌الملک) : « رسائل و مکاتبات » ، خطی .  
 کتابخانه مرکزی دانشگاه . عکس شماره ثبت ۶۴۴۶ . جلد دوم . گزارش  
 او در شعبان ۱۲۹۳ .

۹ - ایضاً .

۱۰ - ایضاً ۱۴ . جمادی‌الثانی ۱۲۹۴ . جلد دوم .

۱۱ - ایضاً .

۱۲ - ایضاً . نامه او به ناصرالدین شاه . ۱۵ جمادی‌الاولی ۱۲۹۳ .  
 جلد اول .

۱۳ - اسماعیل رائین : « میرزا ملک‌میر خان زندگی و کوشش‌های  
 سیاسی او » . تهران بنگاه صهیون‌شاه ۱۳۵۰ . ص ۱۱۸-۸۷ .

۱۴ - غلامحسین یوسفی : « اسناد تاریخی » فرمان ناصرالدین‌شاه  
 به ملکم . « راهنمای کتاب » سال ۶ - شماره ۱۲ . اسفند ۱۳۴۳ . ص ۹۲۷-۹۲۵

۱۵ - خان‌مک ساسانی : « سیاست‌گران دوره قاجار » . تهران .  
 طهوری ۱۳۳۸ . ص ۱۲۹

۱۶ - « اسناد فرخ‌خان » .. یاد شده ، جلد سوم . ص ۳۹۵

۱۷ - درباره نظر آقا و روابط او با ملکم : هماناظمی : « نظر آقا و  
 نامه‌های او » : راهنمای کتاب سال ۱۲ . شماره ۱۱ و ۱۲ . ص ۱۷۴-۱۶۶

۱۸ - نامه نظر آقا به وزارت امور خارجه . اسناد دولتی . عکس .  
 کتابخانه مرکزی دانشگاه . شماره ۶۶۸۸

۱۹ - مجموعه اسناد ملک‌میر خان . اهداتی پرنس ملک‌میر خان به کتابخانه  
 ملی پاریس . برای بررسی تحلیلی این اسناد و بویژه نامه‌های میرزا آقاخان  
 و امین‌الدوله به ملکم خان نگاه کنید به کتاب یاد شده نگارنده . عکس این  
 اسناد را دکتر اصغر مهدوی برای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهیه کرده  
 است که با شماره ۳۳۲۵ آغاز میشود (در چند جلد) در کتابخانه ملی پاریس .  
 تحت عنوان زیر است :

Archives de Princesse Malkom Khan, Bib. Nationale,  
 Sup. Persian, 1995-1998.

۲۰ - ایضاً .

۲۱ - ابراهیم صفاتی : « برگزیده تاریخ » . تهران . چاپخانه  
 رشیدی . ص ۱۱۱

۲۲ - میرزا آقاخان نوری به امین‌الملک . « اسناد امین‌الدوله » .  
 یاد شده جلد اول . ص ۱۶۳ .

۲۳ - ایضاً . ص ۲۴۶

۲۴ - ملکم : « رسالت و مکاتبات » . جلد دوم . گزارش شعبان  
 ۱۲۹۳

۲۵ - ایضاً رمضان ۱۲۹۳

۲۶ - ایضاً ذی‌حجه ۱۲۹۴

۲۷ - ایضاً .

۲۸ - ایضاً ۲ . صفر ۱۲۹۳ . جلد سوم .

۲۹ - ایضاً . تلگراف ۳۴ ۱۸۷۷۴-۱۲۹۴ . جلد دوم .

۳۰ - ایضاً . گزارش ۲۴ . جمادی‌الثانی ۱۲۹۴ .

۳۱ - Constitution (قانون اساسی)

۳۲ - ملکم : گزارش ۶ شوال ۱۲۹۳ .

۳۳ - ایضاً ۲ . صفر ۱۲۹۴

۳۴ - ۱۵ . جمادی‌الثانی ۱۲۹۳ . جلد دوم

۳۵ - میرزا ملک‌میر خان . نامه‌های خصوصی . اسناد کتابخانه ملی  
 پاریس . شماره ۱۹۸۷ . عکس کتابخانه دانشگاه ۲۳۲۵ .

۳۶ - دستخط ناصرالدین شاه به ملکم . همان ماخذ .

۳۷ - ایضاً . این نامه در کتاب . فرشته نورانی نقل شده است :  
 « تحقیق در افکار میرزا ملک‌میر خان ناظم‌الدوله » تهران . جیبی . ۱۳۵۳ .  
 ضمیمه . ص ۲۲۷

۳۸ - فریدون آدمیت : « فکر آزادی در ایران » ، یاد شده .  
 ص ۱۰۶

۳۹ - « اسناد فرخ‌خان امین‌الدوله » ، یاد شده . جلد سوم . ص ۱۸۱

۴۰ - به نقل از کتاب نگارنده درباره « سیدجمال‌الدین اسدآبادی  
 نقل شده ص ۱۵۷ و

Ch. Mismar: "Souvenirs du Moude Musulman", Paris,  
 Hachette, 1898. P. 136.

۴۱ - برای متن این گفتگو :

H. K. Haweis: "A talk with a Persian Statesman",  
 Contemp. Rev. July 1896. P. 73-77.

۴۲ - نگاه کنید :

W. S. Blunt: "A Secret History of English Occupation  
 in Egypt", London, 1907.

۴۳ - ملک‌میر خان : « روزنامه قانون » . نمره ۱۱ . ص ۲ .

۴۴ - جواد مقصود : « معرفی کتابی ارزنده از میرزا ملک‌میر خان ناظم  
 الدوله » . دومین کنگره تحقیقات ایرانی . دانشگاه مشهد . جلد دوم .  
 ۱۳۵۳ . ص ۵۹۳

۴۵ - Proodos وابسته به ژر Grand Orient  
 یونان .

۴۶ - نگاه کنید به کتاب حامد آنگار درباره ملک‌میر تحت عنوان  
 که به تازگی منتشر شده است

Hamed Algar: "Mirza Malkum Khan" Univ. of Calif.  
 Press. 1973.

کتاب آنگار از نظر استفاده از اسناد اروپایی اهمیت بسزایی دارد مناسفانه  
 از نظر اسناد و مدارک ایرانی ناقص است .

۴۷ - ملک‌میر خان . « رساله فراموشخانه » خطی . این رساله را  
 آقای دکتر اسماعیل رضوانی در اختیار نگارنده نهادند و من از ایشان تشکر  
 می‌کنم

۴۸ -

R. L. Greaves: "Persia and the Defense of India",  
 Univ. of London, 1959. P. 88.

۴۹ - درباره این نظریه نگاه کنید به کتاب دوست ملکم :

W. S. Blunt: "The Future of Islam". London, 1882.  
 P. 4.

۵۰ - ملکم : « رسائل و مکاتبات » : جلد دوم . شعبان ۱۲۹۳ .

۵۱ - ایضاً ۱۴ . جمادی‌الثانی ۱۲۹۴ .

۵۲ - ایضاً .

۵۳ - درباره ولف و زندگی نامه و عقاید او نگاه کنید  
 به کتاب فیروز کاظم‌زاده تحت عنوان:

Firuz Kazemzadeh: "Russia and Britain in Persia".  
 Yale Univ. Press. 1968. P. 186-7.

۵۴ - « نامه‌های ملک‌میر خان از لندن » . اسناد وزارت امور خارجه  
 ایران . عکس کتابخانه دانشگاه شماره ۶۵۹۵ . نامه نمره ۳ .

۵۵ - ابراهیم صفاتی : « اسناد نویافته » . تهران . ۱۳۴۹ . ص ۱۲۱

( تلگراف رمز ملکم . ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۲۹۷ )

۵۶ - ملک‌میر خان « رسائل و » جلد اول . نامه دوم .

۵۷ - ایضاً .





- ۷۹ - به نقل و ترجمه از کاظمزاده ص ۴۴۲ .  
 ۸۰ - برای متن قرارداد و تفصیل آن : رائین . یادشده ص ۹۳ .  
 ۸۱ - فرشته نورانی یاد شده ص ۱۶۹ .  
 ۸۲ - رائین . یاد شده ص ۹۹ .  
 ۸۳ - Garden Bank of England  
 به نقل از کاظمزاده ص ۴۴۵
- ۸۴ - مجموعه اسناد آقای ارگانی . این مجموعه را آقای ارگانی در ۱۳۴۸ در اختیار من نهادند و من نامه‌های نظر آقا را از همین مجموعه منتشر نمودم . چندین نامه از ملک‌خان در این اسناد است که سه‌نامه مربوط به لاتاری مندرج در این مقاله نیز از همان مجموعه میباشد . من بار دیگر از آقای ارگانی سپاسگزارم .
- ۸۵ - ابراهیم صفائی : اسناد مربوط به ملک « در اسناد سیاسی دوره قاجاریه » تهران - ۱۳۵۲ . ص ۳۰۱ ( نامه ملک به امین‌السلطان لندن ۳۷ نوامبر ۱۸۹۰ ) .
- ۸۶ - ایضا . ص ۳۰۶ .

- ۸۷ - دستخط شاه به ملک ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۰۸ . از مجموعه عدد نامه‌های ملک . قسمتی از این نامه را فرشته نورانی نقل کرده است .  
 ۸۸ - ابراهیم صفائی : « اسناد سیاسی » یادشده ص ۴۹۴ .  
 ۸۹ - ابراهیم صفائی : « اسناد نوبافته » ، یادشده ، ص ۱۳۴ .  
 ۹۰ - ترجمه مقالات روزنامه‌های اروپا درباره ملک اسناد ارگانی . یادشده .
- ۹۱ - اعتماد السلطنه : « روزنامه‌خاطرات » ، یادشده ، ص ۹۲ . ایرج افشار : « یادداشت‌های قزوینی » ، تهران . انتشارات دانشگاه تهران . ۱۳۴۲ . جلد هفتم . ص ۱۳۴ - ۱۳۳ .

۵۸ - M. Sabry: "La genese de l'esprit Egyptien". Paris, 1924. P. 188-225.

- ۵۹ - ملک : « رسائل » جلد دوم . ۶ شوال ۱۲۹۳ .  
 ۶۰ - محیط طباطبائی : « مجموعه آثار میرزا ملک‌خان » تهران . دانش ۱۳۲۷ ( ۱۳ رساله ) رسالات او جداگانه هم چاپ شده‌اند . چاپ نشده هم دارد ، درباره آثارش نگاه کنید به « فکر آزادی در ایران » .  
 ۶۱ - هاشم ربیع‌زاده : « رسالات میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله » تهران . مجلس ۱۳۲۷ ، ص ۲۳ .  
 ۶۲ - ملک : « رسائل و مکاتبات » یاد شده . جلد سوم . گزارش . ذیقعه ۱۳۹۴ . « این نامه را نورانی هم نقل کرده است » .  
 ۶۳ - فریدون آدمیت : « اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی » ، یاد شده ، ص ۲۴۸

۶۴ - M. G. S. H. Rawlinson: "England and Russia in the East." London, J. Murray. 1875. P. 123.

۶۵ - P. C. Terenzio: "La Rivalite Anglo-Rusie en Perse et Afghanistan - Paris, 1947. P. 96.

- ۶۶ - اسناد بایگانی وزارت انگلیس امور خارجه F. O. 60/405 نامه Thomson نماینده انگلیس در ایران Granville محرمانه . نمره ۹۱ . آگوست ۱۸۷۳ . به نقل از کاظمزاده ص ۱۲۸ . این سند در کتاب الگار نیز نقل شده است .  
 ۶۷ - نام‌ولف به سالیسبوری . ۱۴ اکتبر ۱۸۸۹ به نقل از کاظمزاده . ص ۴۴۳ .

- ۶۸ - محمد حسن خان اعتماد السلطنه : « خواننامه » . مشهد . چاپخانه زوار . ۱۳۲۲ . ص ۶۵ .  
 ۶۹ - « طرح نخستین بانک در ایران » مجله بانک سپه . شماره های : آذر ۱۳۴۱ ، ص ۳۶ - ۳۷ اسفند ۱۳۴۱ . ص ۳۸ - ۳۹ و خرداد ۱۳۴۲ ص ۱۸ - ۹ .

۷۰ - درباره بانک و بانکداری و ملک امتیازات بانک : فریدون آدمیت : اندیشه ترقی و قانون در عهدسیهسالار تهران ، خوارزمی ۱۳۵۱ ، ص ۳۴۶ - ۳۹۹ .

- ۷۱ - گزارش ولف به سالیسبوری . ۱۴ اکتبر ۱۸۸۹ از کاظمزاده . یادشده . ص ۴۴۳ .  
 ۷۲ - ایضا .

- ۷۳ - اعتماد السلطنه : « خواننامه » . یادشده . ص ۶۵ .  
 ۷۴ - عریضه حسن خداداد به امین‌السلطان . مورخ ۷ جمادی‌الثانی ۱۳۰۴ . کتابخانه دکتر اصغر مهدوی از اسناد و آرشیو خانواده امین‌الضرب . ( حسن خداداد نایب اول سفارت ایران در وین - دارای یک رساله اصلاحی درباره وضع اجتماعی ایران و اقتصاد و بازار فرش دارد که بزودی منتشر خواهد شد ) این اسناد و این رساله را همراه با اسناد فراوان دیگر جناب آقای دکتر اصغر مهدوی در اختیار بنده گذاشتند از ایشان نهایت سپاس و تشکر را دارم .

- ۷۵ - حسن خداداد به حاج محمد حسن امین‌الضرب ۱۸ صفر ۱۳۰۴ . اسناد خانواده الضرب توسط آقای دکتر اصغر مهدوی . ( با عرض تشکر )  
 ۷۶ - حامد آنگار . یاد شده ص ۱۷۸ .  
 ۷۷ - تلگراف رمز ملک . نمره ۷ . ۱۲ شوال ۱۲۹۳ « رسائل و مکاتبات » جلد اول .  
 ۷۸ - ایضا . نامه ۲۴ محرم ۱۲۹۴ .



پرتال بین‌المللی مطالعات فرهنگی

نابخانه ملی  
 است :  
 ۱۳۵۳  
 یادشده .  
 ص ۱۸۱۰  
 بادی  
 Ch. Mi  
 Hachet  
 H. K.  
 Conten  
 W. S. E  
 in Egy  
 خان ناظم  
 جلد دوم  
 Grand  
 حت عنوان  
 Hamed  
 Press.  
 د متاسفانه  
 رساله را  
 شان تشکر  
 R. L. C  
 Univ. of  
 W. S. E  
 P. 4.  
 عیان ۱۲۹۳ .  
 نگاه کنید  
 Firuz K  
 Yale Un  
 مور خارجه  
 ص ۱۲۱